

دکتر کریگ کینر، اعمال رسولان، درس سوم تاریخ‌نگاری لوقا

کریگ کینر و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر کریگ کینر هستم در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان. این جلسه شماره ۳، تاریخ‌نگاری لوقا است.

در بیشتر دو جلسه اول، من به مطالب زیادی از دوران باستان پرداختم که خارج از کتاب مقدس بود، و وقتی به دانشجویان دکترایم کتاب اعمال رسولان را به عنوان یک درس در سطح دکترای تدریس می‌کنم، اغلب به آنها تکالیفی می‌دهم تا هر یک از آنها یک مورخ باستانی را مطالعه کنند.

یک نفر توسیدید، پولیبیوس، تاسیتوس، سوتونیوس، دیو کاسیوس، دیونیزوس هالیکارناسوس، تئودوروس سیسیلی، آپیان و غیره را خواهد داشت. و سپس آنها بینش‌های خود را از مورخان مربوطه ارائه می‌دهند و گزارش مختصری در مورد هر یک از مورخان ارائه می‌دهند. بنابراین، اگر از این خوششان نیامده، می‌توانید خوشحال باشید که اکنون کمی وارد متن خواهید شد.

بنابراین، لوقا ۱: ۴-۱۱ اطلاعات زیادی در مورد منابعی که در دسترس لوقا بودند به ما می‌دهد. من قبلاً به منابع کتبی و شفاهی اشاره کردم، لوقا این موضوع را با تحقیقات خود یا به نحوی کسب دانش کامل تأیید می‌کند، و اینکه این مطالب از قبل در کلیسای اولیه به طور گسترده شناخته شده بودند. لوقا احتمالاً همانطور که قبلاً اشاره کردیم، جایی بین ۶۲ تا ۹۰، شاید در اوایل دهه ۷۰ میلادی، نوشته است، اگرچه اکنون تعدادی از افراد هستند که تاریخ بعدی را در نظر می‌گیرند.

اما من دلایلم را برای استدلال در مورد دهه ۷۰ میلادی به شما ارائه دادم. تا زمانی که لوقا آن را می‌نویسد افراد زیادی لوقا ۱:۱ را نوشته‌اند. فقط یک نفر نیست که آن را نوشته است. ما می‌دانیم که او از انجیل مرقس استفاده کرده است.

فقط دو نفر نیستند که نوشته‌اند. ما می‌دانیم که او مطالب مشترکی با متی داشته است. اما بسیاری تلاش کرده‌اند تا شرحی از وقایعی که در میان ما به وقوع پیوسته است، تهیه کنند.

آیا وقایعی که مثلاً چهار دهه و نیم پیش از ما رخ داده، در هاله‌ای از فراموشی فرو رفته‌اند؟ برخی از ما در واقع به اندازه کافی پیر هستیم که وقایع چهار دهه و نیم پیش را به یاد بیاوریم. اما برای کسانی که اینطور نیستند، مطمئناً افرادی را می‌شناسید که حدود چهار دهه و نیم پیش بوده‌اند. و اگر وقایع مهمی از آن دوره وقایع مهمی از زندگی آنها، جزئیاتی اینجا و آنجا، خاطراتشان کامل نیست، اما اگر وقایع مهمی باشد، به خصوص اگر چیزی باشد که چندین نفر از آن مطلع باشند و با یکدیگر در ارتباط باشند و بتوانند در مورد آن صحبت کنند، و به خصوص اگر چیزهایی باشد که ممکن است از آن زمان به طور مرتب در مورد آنها صحبت کرده باشند، که در مورد شاگردان عیسی یا احتمالاً خود لوقا با چیزهایی که تجربه کرد، صدق می‌کند.

در چنین مواردی، چهار دهه و نیم آنقدر طولانی نیست که انتظار داشته باشیم همه چیز در فراموشی فرو رفته باشد، رویکردی که برخی از محققان در پیش گرفته‌اند. لوقا اشاره می‌کند که منابع شفاهی دارد. لوقا همانطور که توسط کسانی که از ابتدا شاهد عینی و خادمان کلام بودند به ما رسیده است، ۱:۲.

خب، پارادیدومی می‌تواند معانی مختلفی در زمینه‌های مختلف داشته باشد، اما این اصطلاح که در زمینه صحبت در مورد سنت شفاهی به کار می‌رود، معمولاً یک اصطلاح فنی برای سنت شفاهی بسیار دقیق بود جایی که دانش‌آموزان اطلاعات را از معلمان خود دریافت می‌کردند و آن را منتقل می‌کردند. این چقدر می‌تواند دقیق باشد؟ خب، من به یکی از همسایه‌هایم فکر می‌کنم که ۹۶ سال دارد، آنا گولیک، و آنا، قبل از اینکه فرهنگ آمریکایی به سمت وابستگی به رادیو، وابستگی به تلویزیون و حالا وابستگی به اینترنت حرکت کند، وجود داشت. اگر می‌خواهید چیزی را جستجو کنید، به ویکی‌پدیا یا هر جای دیگری می‌روید، که ممکن است درست باشد یا نباشد، اما حداقل کسی، بسته به اینکه مقاله چند بار ویرایش شده باشد و هر چیز دیگری.

اما مردم، برای اطلاعات به آن مراجعه می‌کنند. آنها اطلاعات را با بایتهای صدا و تصویر دریافت می‌کنند اما وقتی او بزرگ می‌شد، حتی در فرهنگ آمریکایی، مردم روی ایوان جلویی می‌نشستند و داستان‌هایی از نسل والدینشان، از نسل والدینشان و غیره را برای هم تعریف می‌کردند.

و آنا توانست داستان‌هایی از خانواده‌اش که به دهه ۱۷۰۰ برمی‌گشت را برای من تعریف کند. و برخی از این داستان‌ها، اطلاعاتی بودند که می‌توانستند جزو اسناد عمومی باشند. من رفتم و آنها را بررسی کردم، و مطمئناً، او داستان‌ها را درست می‌گفت.

این اطلاعاتی است که طی چند صد سال منتقل شده و او هنوز هم در دوران پیری‌اش آن را به یاد دارد. بخش‌های دیگری از وجود او به آن قوت سابق نیست، اما حافظه‌اش کاملاً تیز باقی مانده است. این موضوع در بسیاری از جوامع دیگر، بسیاری از جوامع سنتی، حتی بیشتر صادق است.

همسرم که اهل آفریقا است، دکترای تاریخ از دانشگاه پاریس هفت در فرانسه دارد. همسرم می‌گوید بخش زیادی از تاریخ شفاهی اکنون توسط نسل جوان از بین رفته است، اما این تاریخ نسل به نسل منتقل شده است. بنابراین، او در مصاحبه با مردم و نوشتن مطالب مربوط به تاریخ خانوادگی بسیار محتاط بوده است، مبدا در گذار به مدرنیته یا پسامدرنیته یا هر دوره‌ای که در آن هستیم، پسامدرنیته، از بین بروند.

در هر صورت، سنت شفاهی چقدر دقیق بوده است؟ خب، برخی از نکاتی که باید در نظر بگیریم عبارتند از حفظ کردن در دوران باستان، من بیشترین وقت را روی آن صرف خواهم کرد، یادداشت‌ها، گفته‌ها مجموعه‌ها، در انجیل‌ها، شواهدی برای ریتم آرامی و اهمیت شاهدان عینی در کلیسا. از نظر حافظه و دوران باستان، اغلب داستان‌سرایی داشتیم که ساعت‌ها داستان تعریف می‌کردند. حالا بعضی‌ها می‌گویند اوه، این فقط افراد تحصیل کرده بودند که این خاطرات واقعاً قوی را داشتند.

این درست نیست. شما شاعران دوره گردی داشتید که عملاً بی سواد بودند، اما با این حال می‌توانستند کل ایلیاد و اودیسه را از حفظ بخوانند. بنابراین، کتاب‌ها، نه خیلی ضخیم، اما با این حال، منظورم دو کتاب کامل است.

طبق استانداردهای باستانی، اینها حدود ۴۸ کتاب بودند، هر کدام ۲۴ کتاب. بنابراین قصه‌گوها می‌توانستند این داستان‌ها را ساعت‌ها تکرار کنند. یکی از پنج وظیفه اساسی سخنوری برای سخنرانان عمومی حرفه‌ای یا سیاستمداران یا هر کسی که در فن سخنوری آموزش دیده بود، یکی از پنج وظیفه اساسی، حفظ کردن بود. یعنی از قبل به خاطر سپردن سخنرانی برای آمادگی جهت ارائه آن،

و بعد وقتی آن را ارائه می‌دادید، می‌توانستید چیزهای دیگری هم اضافه کنید. اما اینها اغلب سخنرانی‌هایی بودند که می‌توانستند چند ساعت طول بکشند. من تقلب می‌کنم، گاهی اوقات به یادداشت‌هایم نگاه می‌کنم، اما آنها نیازی به نگاه کردن به یادداشت‌هایشان نداشتند زیرا چیزهایی را از حفظ بودند.

آموزش ابتدایی، اساسی‌ترین ویژگی آموزش ابتدایی، حفظ کردن بود، اغلب حفظ کردن گفته‌های معلمان مشهور. بنابراین، اگر کسی آن آموزش ابتدایی را داشت، می‌دانست چگونه این کار را انجام دهد. اگر آن آموزش ابتدایی را نداشت، به اندازه کافی صحبت‌های مردم را شنیده بود که هنوز برای آن ارزش قائل باشد و گفته‌های زیادی مانند آن را یاد بگیرد.

شاگردان معلمان، این آموزش پیشرفته بود. نوع سوم آموزش که در آن شاگردان معلمان داشتید، در مدارس یونانی این امر بر فلسفه یا بیشتر اوقات تمرکز داشت زیرا برای بسیاری از مردم بلاغت، سخنرانی یا فن خطابه عملی‌تر تلقی می‌شد. و البته، برای یهودیان، این مطالعه تورات بود.

یک شخص اغلب این کار را در اواسط نوجوانی خود شروع می‌کرد. معمولاً آنها این کار را در اواسط نوجوانی خود شروع می‌کردند. شاگردان عیسی احتمالاً به طور متوسط در اواسط نوجوانی بودند که از عیسی پیروی کردند.

پطرس که متأهل بود، ممکن است کمی بزرگتر بوده باشد، اما ممکن است در زمان شروع کار آنها حتی 20 سال هم نداشته باشد. در هر صورت، مسئولیت اصلی شاگردان معلمان این بود که آنچه معلمشان آموخته بود را به خاطر بسپارند و تا جایی که بخشی از آن مکتب فکری باقی می‌ماندند، باید آنچه را که معلمشان به آنها آموخته بود، به طور دقیق منتقل می‌کردند. اگر آنها شاگردان فلسفی بودند، به تبلیغ آن ادامه می‌دادند.

بسیاری از بنیانگذاران مکاتب فلسفی، بسیاری از حکما، آموزه‌هایشان برای جوامعشان به صورت آموزه‌های دینی درآمد. آنها معمولاً این آموزه‌ها را برای پیروان خود منتشر نمی‌کردند، اما اگر به قرن پنجم پیش از میلاد برگردیم، آنها اغلب آنچه را که معلمانشان به آنها آموخته بودند، می‌نوشتند. اما این مسئولیت اصلی بر عهده شاگردان بود.

حالا اگر معلوم می‌شد که با معلمت موافق نیستی، خب این مجاز بود. منظورم این است که هیچ‌کس نمی‌توانست تو را مجبور به موافقت با معلمت کند، اما با این حال، به خاطر بیان دقیق گفته‌هایش به او احترام می‌گذاشتی. می‌توانستی با احترام با آنها مخالفت کنی، اما کلمات را از خودت نمی‌ساختی و در دهانشان نمی‌گذاشتی.

هیچ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم شاگردان عیسی هم چنین کاری می‌کردند. مثالی که از همه چشمگیرتر است، مثالی است که گاهی اوقات توسط فیثاغورثیان ارائه می‌شود. شاگردان فیثاغورثی اجازه نداشتند صبح‌ها بدون تکرار هر آنچه روز قبل شنیده بودند، از رختخواب بیرون بیایند.

خب، می‌توانم فردا صبح از شما امتحان بگیرم، اما من آدم سحرخیزی نیستم، پس بی‌خیالش می‌شویم. اما فیثاغورثیان تنها کسانی نبودند که این کار را می‌کردند. در اثری از لوکان مربوط به قرن دوم می‌خوانیم که او درباره برخی فیلسوفان صحبت می‌کند و آنها هر آنچه را که روز قبل شنیده‌اند، تکرار می‌کنند.

مردم اعمال معلم خود و همچنین آموزه‌های او را یاد می‌گرفتند. منظورم این است که آموزه‌ها کمی دقیق‌تر می‌شدند. حتی در آن صورت هم لازم نبود دقیقاً متن را بخوانید.

تفسیر و تعبیر متون، تمرینی استاندارد بود. اما شما آموزه‌ها را یاد می‌گرفتید، اما از اعمال آنها نیز درس می‌گرفتید. بنابراین، برای مثال، در مورد خاخام‌های متأخر، این خاخام‌ها اعمال خاخام‌های متقدم را یاد می‌گرفتند و گاهی اوقات از آنها به عنوان سابقه قضایی استفاده می‌کردند.

خب، این نمی‌تواند خلاف تورات باشد چون ربی فلانی و فلانی این کار را کرده‌اند. و آنها این را به عنوان یک استدلال ذکر می‌کنند. یک داستان اغراق‌آمیز، یک داستان افراطی، احتمالاً، خب نمی‌دانم داستان واقعی است یا نه، اما گفته می‌شود که یک ربی داشت آماده می‌شد، او در اتاق خوابش بود، داشت آماده می‌شد که مدتی را تنها با همسرش بگذرانند که شاگردی را زیر تختش پیدا کرد و با تعجب فریاد زد، زیر تخت من چه کار می‌کنی؟ که شاگرد در پاسخ گفت، گفته می‌شود که ما باید همه چیز را از الگوی معلمان خود یاد بگیریم.

اگر هر کدام از شما را در اتاق خوابم پیدا کنم، از این درس رد خواهید شد. من هیچ نمره‌ای برای درس من نمی‌دانم، مگر اینکه کسی شما را نمره دهد، اما من مطمئن می‌شوم که در هر صورت رد شوید. اما در هر صورت، شاگردان معلمان باید از آنچه معلمانشان انجام می‌دادند و آموزش می‌دادند، درس می‌گرفتند.

و اغلب این‌ها بعداً در مجموعه‌هایی از زندگی‌نامه‌ها و گفته‌ها جمع‌آوری می‌شدند. حال، از نظر یادداشت‌برداری، در سنت یهود، تا آنجا که از ربی‌های بعدی می‌توانیم بگوییم، عمدتاً شفاهی بوده است. اما آنها عمدتاً مطالب را حفظ می‌کردند.

اما گاهی اوقات آنها یادداشت برمی‌داشتند تا به آنها در به خاطر سپردن مطالب بزرگتر کمک کند. خاخام‌ها اغلب به شکلی که به راحتی قابل حفظ کردن باشد صحبت می‌کردند تا شاگردان بتوانند آن را راحت‌تر به خاطر بسپارند. یکی از خاخام‌ها شاگرد خود را به عنوان یک مخزن آب، یک مخزن آب که هرگز یک قطره آب از دست نمی‌دهد، ستایش کرد.

این فقط یک مثال است. من این را در ادبیات خاخام‌ها پیدا کردم و متوجه شدم که افراد دیگری هم به آن از ادبیات خاخام‌ها استناد می‌کنند و همه ما داریم به یک مثال اشاره می‌کنیم. بنابراین، این فقط یک مثال است، اما نمونه‌ای از اصل کلی‌تر این است که این موضوع چقدر جدی گرفته می‌شد.

، اکنون ادبیات خاخام‌ها در طول نسل‌های متمادی حفظ شده است. بنابراین، در طول نسل‌های متمادی برخی از سنت‌های شفاهی با هم مخلوط می‌شوند و غیره. اما ما در مورد آنچه که با سنت عیسی داریم، در مورد آن صحبت نمی‌کنیم، زیرا مرقس در طول یک نسل پس از رسالت عمومی عیسی می‌نویسد.

و اگر او آن را از پطرس گرفته باشد، همانطور که پاپیاس در اوایل قرن دوم گفته است، پس مطالب به ابتدا برمی‌گردد. و در واقع فقط یک فکر دیگر در مورد آن. من به عقب برگشتم و زندگینامه‌های باستانی مختلف از چهره‌های رایج را با هم مقایسه کردم و میزان همپوشانی آنقدر قابل توجه است که نشان می‌دهد حتی وقتی نویسندگان مختلفی دارید، وقتی آنها در مورد کسی فقط یک نسل یا حتی دو نسل قبل می‌نویسند، ما در مورد جعل آنها صحبت نمی‌کنیم.

ما داریم در مورد این صحبت می‌کنیم که آنها کلی مطالب پیش رویشان است و دیدگاه‌های خودشان را در مورد آن دارند. گاهی اوقات آنها آن را اشتباه می‌فهمند، اما در بیشتر موارد، محتوای آن کاملاً دقیق است. حالا، شاگردان خاخام می‌توانستند یادداشت بردارند، اما عمدتاً به صورت شفاهی کار می‌کردند.

خب، بعضی‌ها می‌گویند نمی‌شود به گفته‌های ربی‌ها اعتماد کرد، چون آنها آنقدر به نقل شفاهی علاقه‌مند بودند که این مطالب تا اوایل قرن سوم، حدود سال‌های ۲۲۰ یا ۲۲۵، شروع به نوشتن نکردند. این ممکن است درست باشد، اما یوسفوس در قرن اول می‌نویسد. او همچنین درباره عمل حفظ کردن و حفظ شفاهی تورات توسط یهودیان صحبت می‌کند.

بنابراین، این مهارت‌های حافظه در دوران باستان بسیار ارزشمند بودند، تا حدی که بسیاری از غربی‌ها از آن احساس ناراحتی می‌کنند. ما شگفت‌زده‌ایم. این فرهنگی بود که در آن مهارت‌های حافظه بسیار ارزشمند بودند.

اگر بتوانم فقط چند مثال دیگر از این موضوع بزنم. من مثالی از شاعران بی‌سواد زدم. سنکای بزرگ کاملاً باسواد بود، اما او فقط یک مثال واضح و بسیار گویا از اینکه حافظه تا کجا می‌تواند پیش برود و مردم چقدر برای حافظه ارزش قائلند، ارائه می‌دهد.

او می‌گوید وقتی کوچک‌تر بود، می‌توانست ۲۰۰۰ اسم را بشنود و سپس دقیقاً به همان ترتیبی که شنیده بود، آنها را تکرار کند. می‌توانست ۲۰۰ سطر شعر به او داده شود و او می‌توانست آنها را به ترتیب معکوس تکرار کند. این حافظه‌ی فوق‌العاده‌ای است.

او می‌گوید، خب حالا من پیر شده‌ام. چیزها را خوب به خاطر نمی‌آورم. حافظه‌ام خیلی خوب نیست.

و پس از اینکه انتظارات شما را پایین می‌آورد، در اثر خود، «مناقشه‌ها»، بخش‌هایی از بیش از صد دکلمه را، بازگو می‌کند. اینها سخنرانی‌های تمرینی در مدرسه‌ی فن خطابه بودند. از میان بیش از صد سخنرانی سخنرانی‌های تمرینی همکارانش در مدرسه‌ی فن خطابه را انتخاب می‌کند.

خب، من درس خطابه‌خوانی داشتم و از اولین کلاس خطابه‌خوانی‌ام یادم هست، نه، دومین کلاس بود می‌بینید، دارم فراموش می‌کنم. کلاس خطابه‌خوانی دومم، متن و موضوع کلی را از اولین خطبه‌ام به خاطر دارم. اما نمی‌توانستم کلمه به کلمه چیزی به شما بگویم.

احتمالاً می‌توانم نوع چیزی را که ممکن است گفته باشم، بازسازی کنم. و هیچ خاطره‌ای از آنچه که هیچ کس دیگری در اتاق موعظه کرد، ندارم. ما تقریباً صد دانشجو در اتاق نداشتیم.

خب، سنکا حافظه‌ی فوق‌العاده‌ای داشت. اما سنکا در این مورد تنها نبود. مثال دیگری هم داریم از کسی که به یک حراجی رفت و تمام روز گوش داد، بدون اینکه یادداشتی بردارد.

در پایان روز، می‌توانست هر کالایی که فروخته شده، شخصی که به او فروخته شده و قیمتی که برای آن فروخته شده را به شما بگوید. شخص دیگری که به یک جلسه شعرخوانی رفته و شعر را شنیده و پس از شنیدن آن، بلند شده و گفته است، این سرقت ادبی است. شما آن شعر را دزدیده‌اید.

من آن شعر را نوشتم و می‌توانم آن را ثابت کنم. و آن را از حفظ خواندم. نفر جلویی وحشت کرد زیرا نمی‌توانست آن را از حفظ تکرار کند.

و بعد نفر عقبی گفت، نه، فقط شوخی کردم. فقط می‌خواستم بهت نشون بدم که حافظه‌ام چقدر خوبه. من اون رو وقتی که تو داشتی می‌خوندی حفظ کردم.

خب، خاطرات می‌توانند کاملاً دقیق باشند. من نمی‌گویم مردم عادی می‌توانند این کار را انجام دهند. اما به این دلیل که فرهنگ برای حافظه ارزش زیادی قائل بوده، و بعضی‌ها گفته‌اند، خب، بی‌سوادها نه.

خب، ما شاعران را داریم. همچنین، در بسیاری از فرهنگ‌ها، مهارت‌های حافظه با سواد رابطه معکوس دارند. منظورم این است که وقتی می‌توانید چیزها را جستجو کنید، لازم نیست آنها را به خوبی به خاطر بسپارید.

امروزه در برخی فرهنگ‌ها، دانش‌آموزانی در مدارس قرآنی داریم که می‌توانند مقادیر زیادی یا حتی کل قرآن را از حفظ به زبان عربی تکرار کنند. گاهی اوقات آنها حتی عربی نمی‌دانند. بنابراین، حافظه را می‌توان تربیت کرد.

من دوست دارم این را قبل از امتحانات میان‌ترم و پایان‌ترم به دانش‌آموزانم یادآوری کنم. اما در هر صورت گاهی دانش‌آموزان یادداشت برمی‌داشتند. این بیشتر در بین یونانیان رایج بود، اما فرهنگ هلنیستی مدت‌ها در جلیل و یهودیه نیز، به ویژه در محافل و مناطق خاص، تثبیت شده بود.

یادداشت‌های شاگردان یونانی می‌تواند کاملاً دقیق باشد. این را هم در مکاتب فلسفی و هم در مکاتب خطابه می‌بینید. من یک مثال از یک مکتب خطابه برای شما می‌زنم.

کوینتیلیان استاد بلاغت در رم بود. دانشجویان او پسر بودند و آنقدر یادداشت‌های مفصل و دقیقی از سخنرانی‌های او برمی‌داشتند و بعداً می‌توانستند با آن یادداشت‌ها همکاری کنند که کتابی به نام او منتشر کردند که او در پاسخ به آن، می‌دانید، آنها بسیار دقیق بودند، اما کاش اول آن را با من مقایسه می‌کردند چون می‌توانستم برخی از ایرادات دستوری و غیره را اصلاح کنم. به عبارت دیگر، آنها حتی اشتباهات من را هم اصلاح کردند، و کاش می‌توانستند آنها را هم اصلاح کنند.

بنابراین، اگر در حال یادداشت‌برداری هستید و قصد دارید کتابی به نام من منتشر کنید، خودتان را به عنوان نویسنده‌ی همکار معرفی کنید تا من مسئول هیچ اشتباهی نباشم. اما در هر صورت، من قبلاً بیشتر این مطالب را در تفسیر اعمال رسولان و سایر آثارم منتشر کرده‌ام. با این حال، گاهی اوقات یادداشت‌برداری‌هایی انجام شده است.

در میان شاگردان عیسی، خب، حداقل یکی را داریم، متی، یک باجگیر که پیرو عیسی بود، یا لاوی، باجگیری که پیرو عیسی بود، مطمئناً مهارت‌های لازم برای یادداشت‌برداری اولیه را داشتند. و احتمالاً کمی پس از رستاخیز، اگر قبلاً یادداشت‌برداری نکرده بود، احتمالاً کمی بعد آنها را یادداشت‌برداری می‌کرد. این سنت اولیه مسیحیت است.

فکر می‌کنم پاپیاس هم همین را می‌گوید، هرچند فکر می‌کنم پاپیاس احتمالاً به آموزه‌های عیسی اشاره می‌کرده، نه انجیل متی فعلی ما، یا ممکن است آنها را با هم قاطی کرده باشد. اما در هر صورت یادداشت‌برداری امکان‌پذیر بوده است، و من پیشنهاد کرده‌ام که در مورد کتاب اعمال رسولان که لوقا یک سفرنامه داشته، احتمالاً لوقا هم یادداشت‌هایی برداشته است. خب، در انجیل‌ها، اغلب ریتم آرامی داریم.

با توجه به آنچه از جلیل سفلی می‌دانیم، احتمالاً عیسی دو زبانه بوده است. او احتمالاً گاهی اوقات، حداقل در اورشلیم، به یونانی صحبت می‌کرده است. اما احتمالاً اغلب به زبان آرامی صحبت می‌کرده است، به خصوص در حومه جلیل، و برای کشاورزان جلیلی سخنرانی می‌کرده است، که آرامی زبان مادری و زبان اصلی آنها بوده است.

احتمالاً خیلی زود، به دلیل وجود هلنیست‌ها در کلیسای اورشلیم، شما شاهد گذار به یونانی به عنوان تنها زبان مشترکی هستید که همه در اورشلیم، حداقل تا حدودی، آن را می‌فهمیدند. بنابراین، این ضرب‌المثل‌ها احتمالاً خیلی زود ترجمه شده‌اند و احتمالاً به بیش از یک روش توسط افراد مختلف ترجمه شده‌اند. افرادی که دوزبانه هستند، خب، جوک‌هایی در مورد مردم کشور من، حداقل انگلیسی زبان‌های کشور من، وجود دارد که تک‌زبانه هستند، اما این جوک‌ها به کنار.

همسر اهل کنگو است و به پنج زبان صحبت می‌کند، و وقتی با یک نفر تلفنی صحبت می‌کند، او به زبان منوکتوبا صحبت می‌کند، بعد به کیتسانگ و بعد به فرانسوی. می‌توانست از لانگلا استفاده کند، اما معمولاً کسی پشت تلفن نیست که لانگلا صحبت کند. من چیزی به او می‌گویم و او به انگلیسی جواب می‌دهد.

او بین این زبان‌ها جابه‌جا می‌شود. و بنابراین، وقتی ترجمه می‌کند، بله، گاهی اوقات استعاره‌هایی از یک زبان به زبان دیگر وارد می‌شوند، اما اساساً، می‌دانید، او فقط این آهنگ‌های مختلف را در ذهنش دارد و می‌تواند آنها را حتی به طور همزمان با هم ترکیب کند. کسانی می‌توانند این کار را انجام دهند که در این کار مهارت دارند.

و بنابراین، بسیار محتمل است که بسیاری از این موارد خیلی زود به یونانی ترجمه شده باشند. با این وجود، ما اغلب از صنایع ادبی آرامی استفاده می‌کنیم. به عنوان مثال، در سخنرانی عیسی، اغلب در مورد پسر انسان به معنای واقعی کلمه به زبان یونانی، می‌خوانیم که تقریباً به همان اندازه که در انگلیسی معنادار است، در یونانی نیز معنادار است.

واقعاً، این یک اصطلاح سامی است. در عبری، بن آدام، و آرامی، بار آنیش، معنی می‌دهد، اما چیزی نیست که در یونانی معنی داشته باشد. اما با آن اصطلاح به یونانی ترجمه شده است.

و بنابراین، ما تعدادی مورد داریم که می‌توانیم ریتم آرامی را بازسازی کنیم، و چیزی که این به ما نشان می‌دهد این است که، بله، بسیاری از چیزها با دقت حفظ شده‌اند. و من اینجا به آن نمی‌پردازم. من در دوره متی، خود به آن پرداختم، اما بسیاری از گفته‌های عیسی منعکس کننده آداب و رسوم یهودیه و جلیله، عبارات گفته‌ها، ایده‌ها و حتی شکل تمثیل‌های داستانی یهودیه و جلیله است.

اینها چیزهایی نیستند که کلیسای بعدی از آنها پیروی کرده باشد. اینها چیزهایی نیستند که در زبان یونانی در میان مهاجران، در دنیای مدیترانه شرقی، استفاده می‌شده است. منظورم این است که بیشتر یونانیان خارج از یهودیه و جلیل در دنیای مدیترانه به زبان یونانی صحبت می‌کردند.

بنابراین، ما تعدادی ویژگی داریم که نشان می‌دهد لوقا، بله، اطلاعاتی را که در دسترسش بوده به طور دقیق حفظ کرده است، حتی اگر اغلب آنها را به یونانی بهتری نیز اصلاح می‌کرده است. علاوه بر این، شاهدان عینی همچنان در کلیسای اولیه برجسته هستند. ما از غلاطیان ۲ و اول قرنتیان ۱۵ می‌دانیم که تقریباً همه محققان موافقند که توسط پولس به طور موثق نوشته شده‌اند، و البته آنها با این موضوع موافقت زیرا جزئیات موجود در این آثار هیچ معنایی جز خطاب به جماعت‌های محلی واقعی نداشته است.

بنابراین، همه موافقت می‌کنند که این‌ها معتبر هستند، اما آنها به رهبران کلیسا تا اواسط قرن اول اشاره می‌کنند. در دهه پنجاه قرن اول، پطرس، شاگرد کلیدی عیسی را داریم. پولس در واقع او را با نام آرامی‌اش، کفا، که به یونانی ترجمه شده است، صدا می‌زند، مثلاً کفا.

اما پطرس، یوحنا، که او هم از شاگردان نزدیک بود، و سپس یعقوب، برادر خداوند. بنابراین، کسی در خانواده باید چیزهایی در مورد خانواده می‌دانست. خب، اینها رهبران کلیسای اورشلیم بودند.

آنها حتی در کلیساهای پراکنده، کلیساهای سایر نقاط مدیترانه، شناخته شده و مورد احترام هستند. در یونان و آسیای صغیر، این شاهدان عینی در کلیسای اولیه همچنان برجسته هستند. آنها منبع اصلی اطلاعات در مورد عیسی مسیح باقی ماندند.

مردم در دوران باستان، درست مانند مردم امروز، اگر اصلاً تاریخ مورخان باستان را مطالعه کنید، همانطور که ما امروز درک می‌کنیم، می‌دانستند که اگر می‌خواهید بهترین اطلاعات را به دست آورید، به شاهدان عینی مراجعه می‌کنید. همچنین، این به برخی از مطالب مربوط به عیسی مربوط می‌شود. وقتی به مطالب موجود در اعمال رسولان می‌پردازید، به زمان خود نویسنده نزدیک‌تر می‌شوید.

بنابراین، فاصله زمانی بین وقایع و ثبت آنها توسط لوقا حتی کمتر است. و ما می‌توانیم در مورد این موارد استدلال‌های دیگری نیز ارائه دهیم. واضح است که حواریون اولیه افراد درستکاری بودند.

آنها فقط این چیزها را از خودشان نمی‌ساختند. آنها آماده بودند تا برای حقیقت ادعاهایشان بمیرند. بله، مردم برای دروغ می‌میرند، اما معمولاً برای چیزهایی که می‌دانند دروغ است، و به خصوص نه برای کل آنها نمی‌میرند.

بنابراین، اگر آنها ادعا می‌کنند چیزهایی دیده‌اند، احتمالاً همان چیزی است که دیده‌اند. لوقا، مانند سایر انجیل‌ها، به زنان در رستاخیز اشاره می‌کند، علیرغم این واقعیت که شهادت زنان اغلب مورد تحقیر قرار می‌گرفت، و در واقع در قانون یهود و قانون روم. یوسفوس می‌گوید که شهادت یک زن به دلیل سبکی و جسارت جنسیت او نباید پذیرفته شود.

همانطور که در فصل ۱ و آیه ۳ انجیل لوقا می‌بینیم، لوقا نیز دانش کاملی داشت. برخی ترجمه‌ها می‌گویند، من با دقت تحقیق کردم. شما هم می‌توانید آن را ترجمه کنید، من دانش کاملی داشتم.

خب، لوقا چه زمانی می‌توانسته این دانش کامل را کسب کند، یا چه زمانی می‌توانسته تحقیق کند؟ بهترین مورخان هلنیستی در واقع دوست داشتند چیزها را بررسی کنند. آنها دوست داشتند به صحنه‌هایی که وقایع در آنها رخ داده است بروند. من فکر نمی‌کنم که لوقا احتمالاً به مناطق زیادی از جلیل رفته باشد.

اگر او غیریهودی بود، احتمالاً در دهه ۶۰ قرن اول برای او امن نمی‌بود، و شاید حتی اگر یک یهودی منحصرأ یونانی‌زبان مهاجر بود که نمی‌توانست ثابت کند کاملاً یهودی است، هم امن نمی‌بود. اما در هر صورت، به نظر می‌رسد که لوقا به بسیاری از مکان‌های دیگر رفته و حداقل از افرادی که آنجا بوده‌اند اطلاعات جمع‌آوری کرده است. پس ما از کجا این را می‌دانیم؟ خب، لوقا چگونه؟ او چه زمانی می‌توانسته آن منابع را بررسی کند؟ خب، روایت «ما» را به خاطر دارید؟

در فصل‌های ۱۶ تا ۲۸، بخش زیادی از «ما» وجود دارد. و بخشی از روایت «ما»، که قبلاً در مورد شواهد روایت «ما» صحبت کرده‌ایم، به یک شاهد عینی برمی‌گردد. اما روایت «ما» شامل دو سالی است که با پولس در یهودیه گذرانده شده است.

می‌گویند که پولس تا دو سال در قیصریه در بازداشت رومی‌ها بود. و وقتی «ما» قبلاً با او بوده است ۲۴۲۷. و وقتی پولس در اعمال رسولان ۲۷، ۱ و ۲ آنجا را به مقصد روم ترک می‌کند، «ما» هنوز با اوست. بنابراین، آنچه این به ما نشان می‌دهد این است که لوقا زمان زیادی را در یهودیه گذرانده است.

احتمالاً بیشتر آن در قیصریه در ساحل یهودیه گذرانده شده است، اما جمعیت زیادی از یهودیان و مسیحیان در آنجا زندگی می‌کردند. او با مناسین، شاگرد قدیمی که به دوران اولیه بازمی‌گشت، ملاقات کرد. فیلیپ مبشر، که از دوران اولیه کلیسا مؤمن بود، میزبان او بود.

او با یعقوب، برادر خداوند، ملاقات کرد. و در مورد داستان‌های مربوط به پولس، او تا دو سال آنجا بود. منظورم این است که او مدت زیادی با پولس بوده است.

به زندانیان اجازه ملاقات داده می‌شد. در واقع، خب، گاهی اوقات مجبور بودند رشوه بدهند. اما در این مورد، در اعمال رسولان فصل ۲۴، حتی فلیکس، این والی فاسد، دستور داده بود که مردم می‌توانند هر چقدر که می‌خواهند به ملاقاتش بروند و چیزهایی برای او بیاورند و از او مراقبت کنند.

بنابراین، لوقا اگر اصلاً به این داستان‌ها علاقه‌ای داشت، وقت زیادی با پولس داشت تا آنها را بشنود. و او داستان‌های پولس را به خوبی می‌دانست. و سپس در ربع آخر کتاب اعمال رسولان، او در واقع در بیشتر موارد حضور دارد.

در نهایت، لوقا به آنچه که از قبل در کلیسا دانش رایج بود، استناد می‌کند. آیه ۴، تا شما از صحت چیزهایی که به شما آموخته شده است، مطمئن شوید. خب، احتمالاً به یاد دارید که در جلسه قبلی این ویدیو، من در مورد دیرینه‌شناسی گیاه‌شناسی سخنرانی می‌کردم.

نه، در واقع شما آن را به خاطر نخواهید آورد، زیرا این کاری نبود که من انجام می‌دادم. معمولاً شما چیزهایی را که با آنچه شنوندگان شما از قبل می‌دانند مغایرت دارد، سرهم نمی‌کنید و سپس به دانش آنها استناد نمی‌کنید. بنابراین، ۲۰۰۰ سال بعد، ما نمی‌توانیم برگردیم و با لوقا مصاحبه کنیم.

ما قطعاً نمی‌توانیم با افرادی که لوقا با آنها مصاحبه کرده مصاحبه کنیم. ما فقط می‌توانیم سپاسگزار باشیم که لوقا با آنها مصاحبه کرده و این مطالب را برای شاهدان من ارائه داده است. اما چیزی که می‌توانیم از آن سپاسگزار باشیم این است که لوقا به دانش تفویض در این مورد استناد کرده است.

و بنابراین، لوقا وظیفه خود را تأیید چیزی می‌داند که از قبل شناخته شده بود. این اطلاعاتی بود که قبل از نوشتن لوقا شناخته شده بود. این همان چیزی است که پولس به دانش مخاطبانش از معجزاتی که از طریق او انجام شده بود، استناد می‌کند، دوم قرن‌تین ۱۲.

او می‌گوید، می‌دانید، وقتی من در میان شما بودم، نشانه‌های یک رسول را دیدید. احتمالاً این بدان معناست که آنها واقعاً آنها را دیده‌اند، وگرنه او نمی‌توانست به آن استناد کند. شواهد دیگری در مورد انجیل‌ها وجود دارد.

بحث‌های بعدی که برای کلیسا اهمیت محوری داشتند، در انجیل‌ها وجود ندارند. لوقا عاشق این است که انجیل لوقا و اعمال رسولان را موازی هم قرار دهد. خب، یک مسئله بزرگ در اعمال رسولان فصل ۱۵ جایی حدود سال ۵۰، حدود اواسط قرن اول، یک مسئله تفرقه‌انگیز بزرگ این است که آیا غیریهودیان باید ختنه شوند یا نه.

و با این حال، ما لوقا را در حال خواندن این مطلب در انجیل نمی‌بینیم که در آن عیسی در مورد اینکه آیا آنها باید ختنه شوند یا خیر، گفته‌ای دارد. منظورم این است که شما فکر می‌کردید اگر مردم فقط به طور تصادفی برای عیسی گفته‌هایی می‌ساختند، افرادی را می‌دیدید که می‌گفتند عیسی گفته است که غیریهودیان ختنه شوند، یا عیسی می‌گفت که غیریهودیان لازم نیست ختنه شوند. اما شما هیچ کدام از این‌ها را ندارید، و هیچ کدام از این‌ها را در لوقا ندارید.

پولس، اولین نویسنده عهد جدید، حداقل طبق تاریخ‌گذاری معمول که اکثر ما در این برهه از تاریخ از آن استفاده می‌کنیم، گاهی اوقات به آنچه در انجیل‌های هم‌نوا داریم، از جمله در انجیل لوقا، گواهی می‌دهد. سنت رستاخیز و شاهدان آن، شام خداوند که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است، خب، در لوقا ۲۲ و در مرقس ۱۴ و اول قرن‌تین ۱۱ بسیار مشابه است. محتوای آن قطعاً با هم مطابقت دارد.

جمله‌ی طلاق، اول قرن‌تین ۷، جایی که پولس به طور خاص آنچه را که می‌گوید و آنچه را که عیسی گفته است، متمایز می‌کند، نه با عیسی مخالفت می‌کند، فقط آن را برای یک موقعیت جدید توصیف می‌کند، اما چیزی برای عیسی برای آن موقعیت اختراع نمی‌کند. آموزه‌های آخرالزمانی پولس بسیار شبیه آموزه‌های آخرالزمانی عیسی است و من این موضوع را با جزئیات بیشتری در جای دیگری که چاپ شده است، بحث کرده‌ام. در اینجا به آن نمی‌پردازم.

احتمالاً برخی از اصول اخلاقی عیسی نیز. اگر نویسندگان آزادانه داستان‌هایی را ابداع می‌کردند، ما انجیل‌های هم‌نوا نداشتیم. ما این میزان همپوشانی را نداشتیم، اگرچه لوقا از منابع متعددی استفاده می‌کند، نه فقط آن‌هایی که ما هنوز برای خود حفظ کرده‌ایم، که تنها بخش کوچکی از منابع فراوانی است که او ذکر می‌کند.

خب، حالا می‌خواهم به طور خاص به کتاب اعمال رسولان بپردازم. یادتان هست گفتم که کتاب اعمال رسولان نسبت به رمان‌ها، تطابق‌های بسیار بیشتری با تاریخ پیرونی دارد. هیچ رمانی وجود ندارد که چیزی قابل مقایسه با این داشته باشد، و این موضوع توسط چارلز تالبرت و دیگران نیز اشاره شده است.

مطابقت اعمال رسولان با تاریخ خارجی در اعمال رسولان ۱۳-۲۸، وقتی می‌گوییم رمان نیست، رمان باستانی نیست. شما گواهی سرچی پولی دارید، خانواده سرژیوس پائولوس شناخته شده است، و لوقا به هر حال باید جسارت زیادی برای ساختن نام فرماندار می‌داشت. ایکونیوم از نظر قومی فریگیه بود، در سال ۱۴۰۶.

برخلاف اکثر شهرها، لیسترا زبان محلی خود را حفظ کرد، ۱۴۱۱. ژئوس و هرمس در کتیبه‌های محلی جفت بودند، همانطور که مردم در همان منطقه برنابا و پولس را ژئوس و هرمس می‌دانستند، ۱۴۱۲. از جنوب قبل از لیسترا به دربه می‌رسید، ۱۶۰۱.

هر چیزی در مورد آسیای صغیر، تنها راهی که می‌توانستید اطلاعات زیادی در مورد آن کسب کنید، رفتن به آنجا بود. و احتمالاً لوقا خودش به آنجا نرفته، اما منبعی دارد که به آنجا رفته است. تسالونیکی، آنها یک شهر آزاد بودند و به همین دلیل جمعیت آنها دیموس نامیده می‌شوند.

و مقامات آنها، مانند هر جای دیگر در مقدونیه، اما تقریباً فقط در مقدونیه، پلی‌تارخ نامیده می‌شدند. او این را در فصل ۱۷ به درستی بیان می‌کند. در فصل ۱۸، در آیه ۲، در مورد اخراج کلودیوس صحبت می‌کند، خب، با زمان شناخته شده اخراج کلودیوس مطابقت دارد.

اکثر محققان فکر می‌کنند، و من در این مورد برای دایره‌المعارف بورل، یکی از آثار آنها، نوشتم که تاریخ حدود سال ۴۹ است. در این مورد بحث‌هایی وجود دارد، اما این نظر اکثریت است. کالین همر در واقع حدود ۱۰۰، ۲۰۰ صفحه از این مطالب را دارد.

من فقط خلاصه‌ای کوتاه از انواع مکاتبات موجود را برای شما ارائه می‌دهم. در فصل ۱۹، در آیه ۳۵، عنوان رئیس محلی در افسس گروماتوس بود. خب، در یک روستا، می‌دانید، یک گروماتوس می‌آید، او فقط یک کاتب روستا است که اسناد را اجرا می‌کند.

اما در افسس، این منشی شهر بود که در آنجا رئیس شهر بود. حال، آرتیمیس یک الهه بود، گفته می‌شد که یک الهه است. و بنابراین معمولاً از او به عنوان الهه صحبت می‌کنید.

اگر این یک خدای مذکر مانند آپولو بود، شما می‌گفتید او-آن-آس، خدایی که آنها درباره‌اش صحبت می‌کردند. اما گاهی اوقات در کتیبه‌های محلی از افسس، از آرتیمیس افسسی به عنوان او-آن-آس صحبت

می‌شود. و این کاربرد محلی گاهی اوقات در اعمال رسولان ۱۹ یافت می‌شود، که به نظر می‌رسد این گزارش از کسی است که در افسس حضور داشته است.

خب، این خیلی مسئله‌ی مهمی نیست چون خیلی‌ها به افسس سفر می‌کنند، اما هنوز هم آن را زیاد در خارج از افسس پیدا نمی‌کنیم. ۱۹۳۸، رسم فرماندار که دادگاه‌هایی را در مناطق مختلف آسیای رومی برگزار می‌کرد. در فصل ۲۰ در آیه ۴، شکل نام بریا، بریاس، با کتیبه‌های محلی مطابقت دارد.

در فصل ۲۱، آیات ۳۱، ۳۵ و ۴۰، باستان‌شناسی، نقشه‌برداری لوقا از معبد را از نظر حضور مردم پورتا، سنتونیا، سربازانی که از پله‌ها پایین می‌دوند و پولس را از میان جمعیت در حیاط بیرونی بیرون می‌کشند تأیید می‌کند. کلودیوس لیسپاس، خب لوقا به این نکته اشاره نمی‌کند، اما لیسپاس، او یونانی است، اما تابعیت روم را به دست آورده و نام امپراتور قبلی روم، امپراتور روم که تحت فرمان او تابعیت دریافت کرده بود، را گرفته است. خب، این با تابعیت اخیر مطابقت دارد.

همچنین با این واقعیت که کلودیوس در طول سلطنت خود شهروندی رومی را به میزان زیادی می‌فروخت مطابقت دارد. شهروندی نیز در اواخر سلطنت او ارزان‌تر بود، به همین دلیل است که کلودیوس لیسپاس به پولس می‌گوید، خب، من برای شهروندی‌ام هزینه زیادی پرداختم. مثلاً، تو چقدر برای شهروندی‌ات پرداختی؟ و سپس پولس می‌گوید، من شهروند به دنیا آمدم.

حنانیا کاهن اعظم صحیح در آن زمان است. دوره تصدی فلیکس با تاریخ روایت مطابقت دارد. همچنین فلیکس در طول زمان سه همسر مختلف داشت، اما همسری که در این زمان داشت، دروسیلا، یک شاهزاده خانم یهودی بود.

او خواهر آگریپای دوم و برنیس بود. او کسی بود که در آن زمان با فلیکس ازدواج کرده بود. باز هم، این چیزی نیست که یک رمان‌نویس به عقب برگردد و در مورد آن تحقیق کند.

آنتیپاتریس ایستگاه مناسبی بین اورشلیم و قیصریه است. باستان‌شناسان اکنون جاده آنجا را کشف کرده‌اند. همچنین این مکان در میان غیریهودیان، مکان مناسبی برای تخلیه پیاده‌نظام و بازگرداندن آنها در حالی است که سواره نظام به سمت قیصریه می‌رود.

وقتی پولس نزد فلیکس، والی یهودیه می‌رود، فلیکس می‌پرسد که او اهل کدام استان است. خب، او اهل کیلیکیه است. و آن موقع است که فلیکس می‌گوید، خب، بهتر است خودم این پرونده را بررسی کنم.

من به این موضوع اشاره نمی‌کنم، چون باعث دردسر مافوق خودم می‌شوم که ترجیح می‌دهد خودم به این موضوع رسیدگی کنم. استان سوریه در این مدت به کیلیکیه ملحق شده بود و فقط برای مدتی به آن ملحق شده بود. بنابراین این بدان معناست که فرماندار کیلیکیه، مافوق مستقیم فلیکس، کسی بود که کیلیکیه را اداره می‌کرد.

بنابراین، او پولس را برای محاکمه به منطقه خودش بازنگرداند. همچنین، ورود پورکیوس فستوس در سال ۲۴۲۷، خب، این اتفاق درست در زمانی رخ داد که اعمال رسولان به تصویر می‌کشد.

پورکیوس فستوس احتمالاً مدت زیادی در قدرت نبود، اما در شخصیت خود عمل می‌کند. نحوه‌ای که او در اعمال رسولان ظاهر می‌شود، همان روشی است که در یوسفوس ظاهر می‌شود. من استدلال کرده‌ام که آگریپاس اول در اعمال رسولان همان روشی را که در یوسفوس نشان می‌دهد، در خود دارد.

و آگریپای دوم و برنیس هیچ نقشی در فیلم ندارند، اما تقریباً همانطور که در فیلم یوسف می‌بینیم، بازی می‌کنند. برنیس دقیقاً در همین زمان با برادرش آگریپای دوم بود. برنیس در مقطعی ازدواج کرده بود، اما ازدواجش به جدایی انجامید و او برای ماندن با برادرش برگشت.

در این زمان بود که او با برادرش بود. منظورم این است که یک رمان‌نویس نمی‌تواند این موضوع را دقیقاً به سال‌های وقوع این اتفاقات ربط دهد. همچنین، آگریپا و برنیس به ملاقات مقامات جدید معروف بودند، بنابراین جای تعجب نیست که آنها خیلی زود پس از دریافت منصب فستوس، به ملاقات او آمدند و خب وظایف او را به عهده گرفتند.

در اعمال رسولان ۱: ۲۷ تا ۲۸: ۱۵، سفر پولس به روم، برنامه سفر، شرایط آب و هوایی و اقدامات ملوانان اغلب تا جزئیات دقیق، از جمله محل دقیق طوفان کشتی، تعداد روزهایی که طول کشید تا به آنجا برسد و غیره، صحیح است. این موضوع در قرن نوزدهم توسط دریانوردی که در برخی از این نوع طوفان‌ها بوده مورد مطالعه قرار گرفته است. آدولف فون هارناک، که در اوایل قرن بیستم به عنوان یک محقق لیبرال شناخته می‌شد، می‌گوید که نامه‌های پولس، اعمال رسولان را تأیید می‌کنند.

او به شدت تحت تأثیر کتاب اعمال رسولان قرار گرفت، به جز معجزات، زیرا به معجزات اعتقادی نداشت آن داستان دیگری است. اما نامه‌های پولس، اعمال رسولان را تأیید می‌کنند و او ۳۹ نمونه از آن را ارائه می‌دهد.

در اینجا فقط به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. اورشلیم محل شروع انجیل است. پولس این را تأیید می‌کند.

آزار و اذیت کلیساهای یهودیه توسط دیگر یهودیان، در اول تسالونیکیان ۲ آمده است. کلیساهای یهودیه شریعت را رعایت می‌کردند، غلاطیان ۲، آیه ۱۲. پولس از خود می‌پرسید که وقتی قرار است به اورشلیم برگردد، کلیسای اورشلیم چگونه او را خواهد پذیرفت. او در رومیان ۱۵: ۳۱ در این مورد صحبت می‌کند. دوازده نفر کلیسای اورشلیم را رهبری می‌کردند، غلاطیان ۱، اول قرنتیان ۱۵.

برنابا یک رسول بود، اما نه یکی از دوازده حواری، اول قرنتیان ۹ و سپس ۱۵. در میان آن دوازده، پطرس و یوحنا به طور ویژه رهبران بودند. شما این را در غلاطیان ۲: ۹ می‌بینید، درست همانطور که در کتاب اعمال رسولان می‌بینید.

پطرس رهبر اصلی است. شما این را در غلاطیان می‌بینید، همانطور که در اعمال رسولان می‌بینید. پطرس سفرهایی انجام داد.

همانطور که در اعمال رسولان می‌بینید، در غلاطیان نیز این را می‌بینید. برادران خداوند، به دوازده نفر تعلق ندارند، اما در کلیسای اولیه افراد برجسته‌ای هستند. این را در اول قرنتیان ۹ می‌بینید. یعقوب رهبر گروه برادران خداوند است و رهبر مهمی است، اول قرنتیان ۱۵ و غلاطیان ۲. برنابا همکار اصلی پولس در اولین مأموریتش بود.

شما این را در غلاطیان ۲ و اول قرنتیان ۹ می‌بینید. در آن جوامع این موضوع شناخته شده بود. ظاهراً او درباره او صحبت کرده بود، بنابراین جای تعجب نیست که لوقا نیز درباره او بداند. مرقس ارتباط نزدیکی با برنابا داشت.

در مکاتبات پولس متوجه می‌شویم که در واقع مرقس از خویشاوندان برنابا بوده است. جای تعجب نیست که او از او حمایت می‌کرد. سیلاس همراه پولس بود و تیموتائوس نیز در مأموریت بعدی، هنگامی که در قلمرو دریای اژه حرکت می‌کردند، همراه او بود.

در آنجا، تیموتی یک زبردست است. سیلاس بیشتر شبیه یک همکار به نظر می‌رسد. تیموتی یک زبردست است، اگرچه پولس رهبر اصلی گروه است.

شما اعضای زیادی از اورشلیم دارید، کلیسای اورشلیم در دوره اولیه‌ای که بیش از ۵۰۰ نفر عیسی را زنده دیده بودند. بنابراین او شروع بسیار خوبی برای کلیسا داشت، اگرچه بسیاری از آنها جلیلی بودند و می‌توانستند برگردند. غسل تعمید برای مراسم آغازین استفاده می‌شود، این را در هر دو مورد دارید.

شما نشانه‌ها و عجایبی دارید که به حواریون نسبت داده می‌شوند. این در هر دو کتاب است. شما پولس را دارید که اعتراف می‌کند مسیحیان را آزار و اذیت کرده است، غلاطیان ۱، اول قرن‌تین ۱۵، فیلیپیان ۳ پولس در غلاطیان ۲ با پطرس برابر یا مشابه است. پولس در نزدیکی دمشق توسط وحی خداوند ایمان می‌آورد، غلاطیان ۱، اول قرن‌تین ۱۵.

فرار پولس از دمشق با سیدی از دیوار، دوم قرن‌تین ۱۱. پولس بعداً به اورشلیم رفت، غلاطیان ۱. پولس در اورشلیم خدمت کرد، رومیان ۱۵. شهرهای خدمت پولس در اعمال رسولان ۱۳ و ۱۴ با آنچه در دوم تیموتائوس ۳:۱۱ داریم، مطابقت دارد. همچنین، اگر نظریه جنوب غلاطیه را در نظر بگیرید، که اکثر محققان بر خلاف آنچه برخی دیگر از محققان می‌گویند، آن را در نظر بگیرید، اما من مطالب را بررسی کرده‌ام، اکثر محققان و همچنین اکثریت قاطع کلاسیک‌دانانی که روی آسیای صغیر کار می‌کنند، موافقت دارند که پولس در جنوب غلاطیه خدمت کرد، بنابراین غلاطیان نیز با اعمال رسولان مطابقت دارد.

اعمال رسولان ۱۳:۳۸ و ۳۹ با آموزه‌های پولس در مورد توجیه از طریق ایمان مطابقت دارند. خب، هارناک JBL به این نوع چیزها اشاره کرد، اما فقط هارناک اینطور فکر نمی‌کند. توماس کمپبل در مقاله‌ای در خاطر نشان کرد که ترتیب زمانی وقایع پولس که از نامه‌های او دریافت می‌کنیم، بسیار با ترتیب زمانی وقایع، یعنی توالی وقایعی که در کتاب اعمال رسولان داریم، مطابقت دارد.

حال، برخی از این موارد کاملاً بدیهی هستند، زیرا اگر در حال سفر باشید، به روم نمی‌روید و سپس به شهری بین آنها بر نمی‌گردید. معمولاً به ترتیب سفر می‌کنید، اما تطابق آنها واقعاً قابل توجه است. جفا، غلاطیان. تغییر مذهب، غلاطیان ۱. پولس به عربستان می‌رود. ۱.

این بخش در اعمال رسولان نیست، اگرچه نبطی‌ها در منطقه اطراف آنجا بودند، و ما می‌دانیم که او به دلیل آنچه در دوم قرن‌تین ۱۱ با اتنارک دمشق می‌گوید، با نبطی‌ها درگیری‌هایی داشته است، اما ما این را در اعمال رسولان نداریم. او به دمشق می‌رود. او به اورشلیم می‌رود.

او سپس به سوریه و کیلیکیه می‌رود. ۱۴ سال بعد دوباره به اورشلیم بازمی‌گردد. او به انطاکیه می‌رود.

او به فیلیپی می‌رود. او به تسالونیک می‌رود. او به آتن می‌رود.

در اول تسالونیکیان باب ۳ ذکر شده است. او به قرنتس می‌رود. او به افسس می‌رود. او به تروآس می‌رود.

او به مقدونیه می‌رود. به قرنتس برمی‌گردد. به اورشلیم می‌رود و به روم می‌رود.

حال، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که هر آنچه در یک منبع اتفاق می‌افتد، در منبع دیگری نیز تأیید شود. نامه‌های پولس نامه‌های گاه‌به‌گاه هستند. او شرح حال زندگی خود را ارائه نمی‌دهد، اما مکاتبات به همین دلیل بسیار قابل توجه هستند.

حالا، ایرادی که مطرح شده این است که فیله‌اور الهیات غیرپولسی لوقا را نقد می‌کند. خوب، همه موافقند، که لوقا سخنرانی‌ها را با کلمات خودش نوشته است. لوقا برخی عبارات پولسی دارد، اما در بیشتر موارد نوشته‌های لوقا با کلمات خودش است.

در واقع، همانطور که بعداً خواهیم دید، برخی از سخنرانی‌ها احتمالاً به سخنان خود پولس نزدیک‌تر هستند، مانند اعمال رسولان ۲۰. اما تأکید دانش‌آموزان می‌تواند با تأکید معلمانشان متفاوت باشد. منظورم این است که من همیشه امیدوارم معلمانم، که در برخی نکات با آنها اختلاف نظر داشته‌ام، هنوز هم متوجه باشند که چقدر برایشان احترام قائلم.

من کتاب‌هایی را به آنها و غیره تقدیم کرده‌ام، اما ما همیشه در مورد هر نکته‌ای با هم موافق نیستیم. من با ای. پی. سندرز درس خواندم. من کتاب تاریخی عیسی مسیح در انجیل‌ها را به ای. پی. سندرز و جیم چارلزورث تقدیم کردم، اما اد می‌داند که من در مورد هر نکته‌ای با او موافق نیستم.

من تفسیر یوحنا را به دی. مودی اسمیت، استاد راهنمای دکترای من در مطالعه انجیل یوحنا، تقدیم کردم. ما در مورد همه نکات با هم توافق نداریم. او قطعاً می‌داند که من از او حمایت می‌کنم و قدردان او هستم و هنوز هم از او مشورت می‌خواهم.

اما در هر صورت، دانش‌آموزان همیشه در مورد همه چیز با معلمان خود موافق نیستند. مطمئناً، تأکید آنها ممکن است با تأکید معلمانشان متفاوت باشد. علاوه بر این، اگر شما یک محقق عهد جدید هستید و سعی می‌کنید تأکیدات کمی متفاوت را بررسی کنید، بله، عالی است.

اما اگر شما یک کلاسیک‌گرا هستید و از این دیدگاه به موضوع نگاه می‌کنید که الهیات طبیعی به طور کلی در میان فیلسوفان باستان چگونه بوده است، در واقع اعمال رسولان ۱۷ و رومیان ۱ نسبتاً شبیه به هم به نظر می‌رسند. و البته، آنها در چارچوب وسیع‌تر آنچه در آن زمان موجود بود، جای می‌گیرند. اعمال رسولان ۹ و آیه ۲۰، از عیسی به عنوان پسر خدا صحبت می‌کنند، و همانطور که قبلاً اشاره کردیم، ۱۳، ۳۸ و ۳۹، از عادل شمرده‌گی صحبت می‌کنند.

اعمال رسولان ۲۰ حتی شامل عباراتی است که بسیار نزدیک به عبارات خود پولس است. خوب، چرا در اعمال رسولان ۲۰؟ خوب، ما آنجا بودیم. لوقا هنگام ایراد سخنرانی آنجا بود.

مشکل اصلی که فیله‌اور به آن اشاره می‌کند این است که پولس شریعت را رعایت می‌کند، اما این نشان دهنده برداشت نادرست الهیاتی فیله‌اور از رساله‌ها است، همانطور که اکنون اغلب به آن اشاره می‌شود. ای. پی. سندرز و دیگران این موضوع را مطرح کرده‌اند، اما نه فقط ای. پی. سندرز. منظورم این است که مردم با او مخالف خواهند بود.

فیله‌اور تصور می‌کرد، مخالف شریعت نبود. همچنین در اول قرن‌تین ۹، ۱۹ تا ۲۳، پولس می‌گوید که او برای همه مردم همه چیز شد. او برای کسانی که تحت شریعت نبودند، تابع شریعت نشد، بلکه خود تابع شریعت خدا شد.

و او گفت، من برای یونانیان چون یک یونانی و برای یهودیان چون یک یهودی شدم. خب، این برای او به اندازه کافی آسان بود. این فرهنگ خودش بود.

بنابراین، جای تعجب نیست اگر پولس گاهی اوقات فرهنگ خود را تطبیق می‌داد، مانند ختنه کردن تیموتائوس در اعمال رسولان فصل ۱۶، یا تراشیدن سر خود به دلیل نذر در اعمال رسولان فصل ۱۸، و غیره. در واقع، پولس در نوشته‌های خود گاهی اوقات چیزهایی را به روش‌هایی تطبیق می‌داد که لوقا حتی توصیف نمی‌کند. پولس چندین بار در مورد آن صحبت می‌کند، و با ۳۹ ضربه شلاق مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد.

خب، اگر او تصمیم می‌گرفت از کنیسه کناره‌گیری کند، می‌توانست بگوید، خب، من یک شهروند رومی هستم. مجبور نیستم تسلیم این شوم. من فقط ارتباطات یهودی‌ام را انکار کردم، و آنها نمی‌توانستند او را کتک بزنند.

اما پولس این کار را نکرد. او با قوم خود همذات‌پنداری کرد، بنابراین فکر می‌کنم توصیف لوقا از این موضوع با آن مطابقت دارد. ملاحظات در مورد تاریخ‌نگاری لوقا.

خب، این فقط از دیدگاه من نیست. این یک دیدگاه کلی است که احتمالاً اکثر محققان در مورد لوقا-اعمال رسولان نظر دارند. چالش‌های مربوط به دقت لوقا در میان محققانی مطرح می‌شود که بیشتر از همه انتظار داریم.

سخنرانی پشت درهای بسته در اعمال رسولان ۵:۳۶ و ۳۷ یکی از مکان‌های اصلی است که مردم در آن سولاتی را مطرح می‌کنند. همچنین در اعمال رسولان فصل ۲۵، آیات ۱۳ و بعد از آن، سخنرانی پشت درهای بسته داریم. اما او در جایی که می‌توانیم او را آزمایش کنیم، جایی که از یک مورخ باستانی انتظار داریم، دقیق‌تر است.

دقیق و با جزئیات در روایت‌های اولیه. هر زمان که در نامه‌های پولس به ترتیب زمانی اشاره شده، با آن مطابقت دارد. محتوای انجیل مرقس و مطالب مشترک با انجیل متی را حفظ می‌کند.

بنابراین، مناسب است. جایی که سولات بیشتر مطرح شده‌اند، در سخنرانی‌ها بوده است. حدود یک چهارم محتوای کتاب، محققان در مورد درصد دقیق سخنرانی‌ها اختلاف نظر دارند، زیرا بستگی به این دارد که آیا زمینه روایی را در نظر می‌گیرید و آیا مکالمات دیگر و غیره را نیز در نظر می‌گیرید یا خیر.

اما چیزی حدود یک چهارم محتوای کتاب را تشکیل می‌دهد. بسیاری از سخنرانی‌ها، سخنرانی‌های دفاعی هستند. آن‌ها از ایمان دفاع می‌کنند.

پاسخ به اتهامات یهودیان در اعمال رسولان فصل ۷. سخنرانی‌های دفاعی پولس در اعمال رسولان ۲۲ در حضور جمعیت و اعمال رسولان ۲۴، ۲۵ و ۲۶ در حضور فرمانداران. برخی دیگر بشارتی هستند، مانند خطبه کنیسه در اعمال رسولان ۱۳ که در آن پولس به کتاب مقدس استناد می‌کند یا پولس هنگام صحبت با کشاورزان در اعمال رسولان ۱۴، آیات ۱۵ تا ۱۷ به طبیعت استناد می‌کند یا پولس در سخنرانی خود در اعمال رسولان ۱۷:۲۲ تا ۳۱ از برخی مضامین مشترک بین الهیات عهد عتیق و فیلسوفان یونانی استفاده می‌کند. اینها سخنرانی‌های بشارتی هستند.

خب، مورخان اغلب همانطور که قبلاً اشاره کردیم از سخنرانی‌ها استفاده می‌کردند. آنها اغلب از آنها برای خلاصه کردن رویدادهای احتمالی سخنرانی استفاده می‌کردند. اگر مشخص می‌شد که یک سخنرانی در یک

مناسبت خاص ایراد شده است یا مطمئناً سخنرانی در یک مناسبت خاص ایراد شده است، مورخ سخنرانی‌ای را تدوین می‌کرد که تا حد امکان به آنچه فکر می‌کردند در آن مناسبت ایراد شده است نزدیک باشد، مگر گاهی اوقات که یوسفوس می‌خواست خودنمایی کند.

اما معمولاً این کاری بود که آنها انجام می‌دادند. برای انتقال دیدگاه‌های مختلف، گاهی اوقات از چیزی به نام سخن‌پردازی تصنعی «استفاده می‌کردند که در آن شما می‌توانستید، و باز هم من در اینجا دیدگاه خودم را» توضیح نمی‌دهم، فقط دیدگاه‌های کلی را که محققان بیان کرده‌اند به شما ارائه می‌دهم». سخن‌پردازی تصنعی «که در آن شما یک سخنرانی با شخصیت می‌نوشتید

خب، خب، اینجا کسی هست که درباره ژنرال‌های رقیب می‌نویسد. شاید خیلی از حرف‌های یک ژنرال رومی خاص را می‌دانسته، اما آن ژنرال رومی داشت با یک ژنرال کارتاژی می‌جنگید. هیچ شاهد عینی زنده‌ای از این ماجرا وجود ندارد که مورخان رومی به آن دسترسی داشته باشند.

بنابراین، یک مورخ رومی می‌گوید، خب، با توجه به آنچه ما در مورد او می‌دانیم، با توجه به آنچه ما در مورد اوضاع می‌دانیم، او چه می‌گفت؟ و بنابراین، سعی می‌کند آن را ارائه دهد. و سپس به این ترتیب شما سخنرانی‌های متضادی خواهید داشت. این روشی بود که مورخان سعی می‌کردند تا حد امکان جزئیات را تکمیل کنند و روایت‌ها را از نظر تاریخی دقیق‌تر کنند.

اما آنها در سخنرانی‌ها آزادی بیشتری داشتند، جایی که اغلب از استنتاج استفاده می‌کردند. این برای ارائه دیدگاهی از وقایع بود. خب، سخنرانی‌ها چقدر دقیق بودند؟ بستگی به این دارد که چه کسی آنها را نوشته و چقدر اطلاعات داشته است.

یوسفوس در مورد سخنرانی در ماسادا اغلب به عنوان نمونه‌ای از یک سخنرانی ساختگی ذکر می‌شود. زیرا یوسفوس سخنرانی‌ای را گزارش می‌دهد که در آن رهبر گروه سیکاری، الیعازر، می‌گوید بیا باید تحقیر نشویم و نگذاریم رومی‌ها ما را فتح کنند. بیا باید خودمان را بکشیم.

و بنابراین، همه آنها خودشان را می‌کشند، خودشان را می‌کشند. و روز بعد رومی‌ها می‌آیند و همه آنها را مرده می‌بینند. خب، منبع یوسفوس برای این صحبت چیست؟ چند زن بودند که با پنهان شدن زنده ماندند.

یوسفوس هیچ سرنخی به ما نمی‌دهد که آنها منبع این سخنرانی بوده‌اند. و من گمان می‌کنم که اینطور نبوده است. چون منظورم این است که این سخنرانی‌ای است که این ملی‌گرای افراطی در مورد جاودانگی روح با زبانی شبیه به آنچه از افلاطون گرفته شده صحبت می‌کند.

و این زنان، با توجه به آنچه که ما از سطح تحصیلات زنان معمولاً در آن نوع محافل می‌دانیم، احتمالاً حتی اگر الیعازر می‌توانست آن سخنرانی را ایراد کند، که احتمالاً نمی‌توانست، نمی‌توانستند آن را بازتولید کنند. بنابراین، احتمالاً یوسفوس در حال به رخ کشیدن مهارت‌های بلاغی خود در نگارش آن سخنرانی بود، و احتمالاً همه مخاطبانش می‌دانستند که این کاری است که او انجام می‌دهد. هیچ رازی در این مورد وجود ندارد.

اما معمولاً وقتی مورخان به اصل یک سخنرانی دسترسی داشتند، از آن استفاده می‌کردند. و بهتر بود که آن را تا حد امکان شبیه به شخص و شخصیت بیان کنند. توسیدید می‌گوید که معمولاً وقتی اصل مطلب در دسترس بود، آن را دنبال می‌کرد.

اما او کاملاً واضح می‌گوید که نمی‌توانسته این کار را کلمه به کلمه انجام دهد. این به سادگی در دسترس نبود. این بخشی از تاریخ‌نگاری باستان نبود.

و باز هم، نقل به مضمون، حتی اگر به کلمه به کلمه آن دسترسی داشتند، یک رویه استاندارد بود. اما مورخان بعدی اغلب به سادگی سخنرانی‌های مورخان قبلی را بازنویسی می‌کردند. وقتی در تاریخ بود، یک منبع محسوب می‌شد.

بنابراین، آنها فقط اصل مطلب را به شیوه‌ای جدید بیان کردند. بنابراین، سوال این است که آیا اولین مورخی که در مورد آن نوشت، اطلاعاتی در این مورد داشت؟ و اغلب اولین مورخان این کار را می‌کردند زیرا می‌توانستند با افرادی که در آنجا بودند مصاحبه کنند، حداقل اصل سخنرانی را به خاطر بیاورند، زیرا سخنرانی‌ها رویدادهای تاریخی محسوب می‌شدند. اما همیشه به آن دسترسی نداشتند.

بنابراین، این به مورخ بستگی دارد. این به شرایط خاص بستگی دارد. دبلیوس، محقق اوایل قرن بیستم در کتاب اعمال رسولان، استدلال کرد که مورخان سخنرانی‌ها را به صورت بلاغی تدوین می‌کردند.

و این بسته به نحوه تعریف کلمه تألیف شده صادق است. این بدان معنا نیست که آنها وقتی منابعی در دسترس داشتند از آنها استفاده نمی‌کردند. حتی لیوی، که باز هم دقیق‌ترین مورخ باستان نیست، از محتوای اصلی سخنرانی‌های پولیبیوس پیروی می‌کند، جایی که آنها را در پولیبیوس در دسترس دارد و جایی که مطالب عالی هستند و می‌توانیم هر دو را بررسی کنیم.

بنابراین، حقیقت احتمالاً جایی بین این دو است که می‌گویند، می‌دانید، سخنرانی‌ها بسیار دقیق حفظ می‌شدند و سخنرانی‌ها فقط ساخته می‌شدند. گاهی اوقات یادداشت‌برداری می‌شد. ایده‌آل این بود که وقتی امکانش وجود داشت، اصل مطلب درست بیان شود.

همچنین، هنگام پر کردن متن، در صورت امکان از زبان اشاره استفاده می‌کردید و سعی می‌کردید از آنچه در مورد سبک گوینده و تکنیک صحیح سخنرانی او می‌دانستید، استفاده کنید. برای واقعی‌سازی تاریخی تلاش می‌کردید. تا حد امکان به آن نزدیک می‌شدید.

بنابراین، در مورد اصالت، به خاطر داشته باشید که تاریخ‌نگاری باستانی با تاریخ‌نگاری مدرن یکسان نیست. بنابراین، اگر ما آن را با معیارهای ژانر خودش قضاوت کنیم و نه با معیارهایی که به طور مصنوعی بر آن تحمیل شده‌اند، آنگاه اصالت به معنای چیزی متفاوت از روشی است که یک مورخ مدرن ممکن است انجام دهد. خب، در کتاب اعمال رسولان چه اتفاقی می‌افتد؟ خب، احتمالاً لوقا هنوز همان مورخی است که هنگام نوشتن انجیل لوقا بود.

اگر گفته‌های عیسی را در لوقا مقایسه کنید، متوجه می‌شوید که ما همان منابعی را داریم که در سایر انجیل‌ها داریم. منظورم این است که، به خصوص وقتی که او از همان منابع استفاده می‌کند. او منابع دیگری هم دارد.

آنها چیزهایی دارند که او ندارد و غیره. اما در مورد بسیاری از آنها، لوقا منابع معتبری دارد و می‌توانیم آنها را با هم مقایسه کنیم. می‌دانید، او ممکن است دستور زبان مرقس را اصلاح کند، اما همان گفته مرقس است و غیره.

همچنین، در مورد سخنرانی‌های کتاب اعمال رسولان، لوقا باید حداقل به محتوای بسیاری از این سخنرانی‌ها دسترسی می‌داشت. منظوم این است که سخنرانی پطرس در روز پنطیکاست موضوع مهمی می‌بود. مردم نوع مطالبی را که او در مورد آنها صحبت می‌کرد، به خاطر می‌سپردند.

شاید نه جزئیات، اما مطمئناً نوع چیزی که او در موردش صحبت کرد. و همین‌طور در بسیاری از موقعیت‌های دیگر و قطعاً مواردی که او حضور داشت. حالا، می‌توانیم در مورد برخی از اینها بحث کنیم، بسیار خوب، خب، این نوع چیزی است که آنها صحبت کردند.

این در ژانر تاریخ‌نگاری باستانی قرار می‌گیرد. اگر شما تمام آنچه پطرس در یک مناسبت گفته است را نمی‌دانید، اما می‌دانید که این همان چیزی است که حواریون اورشلیم در مورد آن صحبت کردند، می‌توانید از آن نوع مطالب در یک سخنرانی استفاده کنید. اما خود سخنرانی‌ها رویدادهای تاریخی شایسته یادآوری تلقی می‌شدند و دلیلی وجود دارد که فکر کنیم بخش زیادی از این مطالب حفظ شده است.

مورخان بلاغی دوست داشتند مانند یوسفوس، مطالب را شرح و بسط دهند، اما بسیاری از این مورخان نخبه به تفصیل شرح و بسط می‌دادند. اما به سخنرانی‌های اعمال رسولان نگاه کنید. آیا آنها شرح و بسط داده شده‌اند؟ آیا طولانی هستند؟ آنچه در اعمال رسولان داریم خلاصه سخنرانی‌ها است.

اینها سخنرانی‌های بسیار کوتاهی هستند. حتی اعمال رسولان ۲، منظوم این است که شما فکر می‌کنید سخنرانی ممکن است طولانی باشد، اما خواندن کل سخنرانی خیلی طول نمی‌کشد. در فصل ۲ و آیه ۴۰، لوقا می‌گوید، و با کلمات بسیار دیگری، پطرس آنها را نصیحت کرد.

خب، این خلاصه‌ی سخنرانی است. لوک قصد ندارد فن بیان خود را به رخ بکشد. لوک می‌خواهد هر چه دارد به شما بدهد.

او ویرایش می‌کند تا مضامین ثابتی را بیرون بکشد، اما همان‌طور که سی. اچ. داد مدت‌ها پیش اشاره کرد احتمالاً مضامین نسبتاً ثابتی نیز وجود داشته است، چیزهایی که رسولان اغلب در مورد آنها موعظه می‌کردند. ما دلیل خوبی داریم که باور کنیم نوع پیام رسولی که در جای دیگری از عهد جدید داریم، در قلب موعظه رسولی بوده است، به خصوص جایی که در بیشتر دوران اولیه مسیحیت ثبات داریم. بنابراین، بعداً بیشتر در مورد این صحبت خواهیم کرد، اما فقط برای اینکه بگوییم طیف وسیعی از اعتبار در سخنرانی‌های مورخان باستان وجود داشته است.

اما اگر بخواهیم لوقا را با آن مقایسه کنیم، حتی بر اساس مبانی تاریخ‌نگاری اولیه، دلیلی داریم که به گفتارنگاری لوقا بیشتر از بسیاری از مورخان باستانی دیگر احترام بگذاریم.

من دکتر کریگ کینر هستم در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان. این جلسه شماره ۳، تاریخ‌نگاری لوقا است.